

سال ۱۳۸۵ مزین به نام مبارک رسول اعظم است. در این نامگذاری آنچه هدف بوده مطرح کردن منش و روش حضرت و الگو قرار دادن آن در تمامی عرصه‌های زندگی است. در عرصه فردی، اجتماعی، سیاسی و...

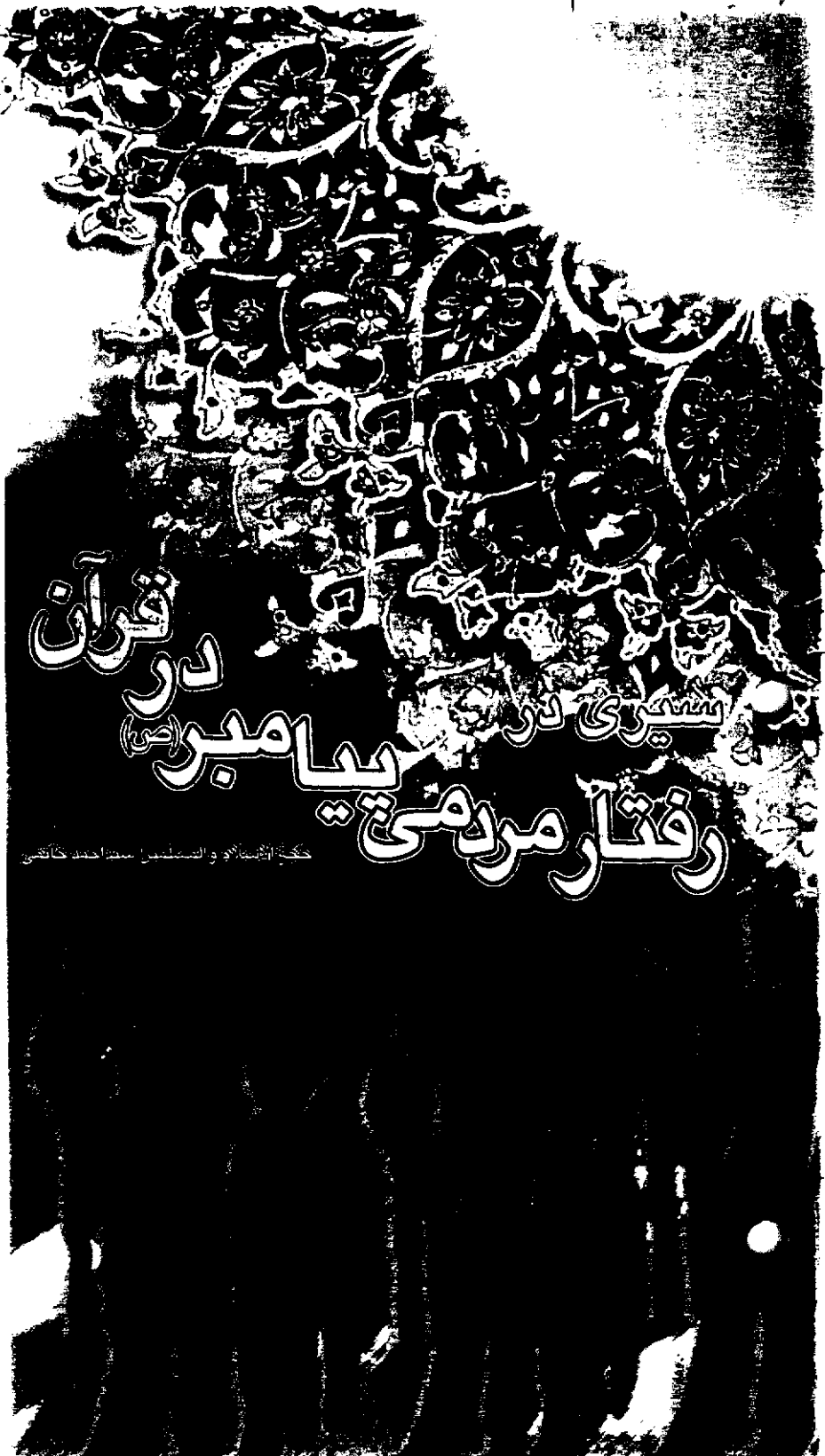
قرار بود عنوان مقاله اینجانب در این ویژه نامه «سیمای پیامبر(ص) در قرآن» باشد. به هنگام تحقیق و پژوهش در موضوع فوق به اینجا رسیدم که طرح این موضوع گسترده و عمیق در یک مقاله همانند جا دادن یک دریای ناپیدا کرانه در کوزه‌ای کوچک است لذا بر آن شدم بحثم را متمرکز کنم در بخشی از عنوان فوق و آن «رفتار مردمی پیامبر(ص) در قرآن» است گرچه این بحث نیز بیش از حد یک مقاله است لیکن:

آب دریا را اگر نتوان کشید هم بقدر تشنگی باید چشید امید که رفتار مردمی حضرت اسوه همه بویژه مسؤولان نظام اسلامی باشد.

■ محبوبیت پیامبر(ص) در این واقعیت نمی‌توان تردید کرد که پیامبر اعظم(ص) از چهره‌های محبوب جهان بشریت بود، هم در حیات و هم بعد از ارتحالش.

او آنچنان محبوب بود که به هنگام وضو، مسابقه بود برای گرفتن زیادی آب وضوی پیامبر و گاه کار به زد و خورد می‌کشید.^(۱) در ماجرای صلح حدیبیه «عروة بن مسعود» که به نمایندگی از قریش برای مذاکره با پیامبر(ص) آمده بود. به سران قریش چنین گزارش داد:

«من شاهان بزرگ را دیده‌ام، قدرتهای بزرگی مانند قدرت کسری قیصر روم، سلطان حبشه را مشاهده کرده‌ام و موقعیت هیچکدام را میان قوم خود مانند محمد ندیده‌ام. من با دیدگان خود دیدم که یاران او نگذاشتند قطره‌ای از وضوی او به زمین بریزد و برای تبرک آن را تقسیم نمودند. اگر مونی از محمد بیفتد فوراً آن را بر می‌دارند بنابراین سران قریش باید در این موقعیت فکر و تأمل کنند»^(۲) این تنها نمونه‌ای اندک از محبوبیت گسترده پیامبر(ص) در زمان حیاتش بود.



پیامبری در سیمای قرآن

رفتار مردمی پیامبر(ص)

حکایت از ابن‌سینا و ابن‌سینا سید احمد خاتمی

بعد از ارتحال نیز روز بروز بر محبوبیتش افزوده شده تا آنجا که امروز بیش از یک میلیارد و پانصد میلیون انسان با کمال افتخار خود را پیرو حضرت دانسته و هر روز چند بار شهادت به رسالت او می‌دهند.

■ راز محبوبیت پیامبر (ص)

سؤال این است که راز این محبوبیت چه بود؟ باید این راز را در دو بخش جستجو کرد: ۱- بخشی از این راز را باید خدائی دانست، او بود که محبت پیامبر را در دلها قرار داد: «انّ الّذین آمنوا و عملوا الصالحات سیجعل لهم الرحمن وداً»^(۳) تحقیقاً کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند خداوند رحمن محبتی برای آنان در دلها قرار می‌دهد.

این سنت خداوند است که محبت مؤمنان را در دلها قرار می‌دهد و پیامبر در قلبه ایمان و عمل صالح قرار داد. در حدیثی از پیامبر (ص) می‌خوانیم: «انّ الله اذا احبّ عبداً دعا جبرئیل فقال یا جبرئیل انی احبّ فلاناً فاحبه قال فیحبه جبرئیل ثم ینادی فی اهل السماء انّ الله یحبّ فلاناً فاحبه قال فیحبه اهل السماء ثم یوضع له القبول فی الارض؛ و انّ الله اذا ابغض عبداً دعا جبرئیل فقال یا جبرئیل انی ابغض فلاناً فابغضه، قال فیبغضه جبرئیل ثم ینادی فی اهل السماء انّ الله یبغض فلاناً فابغضوه قال فیبغضه اهل السماء ثم یوضع له البغضاء فی الارض»^(۴)

هنگامی که خداوند کسی از بندگانش را دوست دارد به جبرئیل می‌گوید من فلان کس را دوست دارم پس او را دوست بدار، جبرئیل او را دوست خواهد داشت سپس در آسمانها ندا می‌دهد که ای اهل آسمان خداوند فلان کس را دوست دارد و به دنبال آن همه اهل آسمان او را دوست می‌دارند سپس پذیرش این محبت در زمین منعکس می‌شود و هنگامی که خداوند کسی را دشمن بدارد به جبرئیل می‌گوید من از او متنفرم او را دشمن بدار پس جبرئیل او را دشمن می‌دارد سپس در میان اهل آسمانها ندا می‌دهد که خداوند از او متنفر است او را دشمن دارید، همه اهل آسمانها از او متنفر می‌شوند سپس انعکاس این تنفر در زمین

خواهد بود.

۲- دومین راز محبوبیت را باید در رفتار و عملکرد مردمی دید رفتار و عملکردی که مولی علی (ع) چنین توصیف می‌کند:

«خالطوا الناس مخالطة ان مسم معها بکوا علیکم و ان عشم حنوا الیکم»^(۵)

با مردم چنان زندگی کنید که اگر مردید بر شما بگریند و آنگاه که در کنار آنان بسر می‌برید به شما عشق بورزند.

این رفتار مردم معیار «رفتار مردمی» است.

اسوه این رفتار، رفتار پیامبر اعظم (ص) و امامان معصوم سلام الله علیهم اجمعین است، آنها در حیاتشان کاملاً محبوب بودند و در مماتشان هم همه را داغدار می‌کردند.

■ خلق عظیم

قرآن کریم پیامبر (ص) را به «خلق عظیم» می‌ستاید: «و انک لعلی خلق عظیم»^(۶) و تو صاحب اخلاق عظیم و برجسته‌ای هستی.

«خلق» از ماده خلقت از نظر تمامی اهل لغت بمعنی سنجیده است. سنجیده هم به معنای صفاتی است که از انسان جدا نمی‌شود و همچون خلقت و آفرینش انسان می‌گردد. «عظیم» نشانگر کمال و بی‌مانندی این صفت است زیرا هیچ پیامبری به چنین صفتی توصیف نشده است این گویای آن است که اخلاق و خوی پیامبر (ص) عجین با شخصیت و سرشت آن حضرت بود نه امری موقت و گذرا.

سیاق آیات گویای آن است که از مصادیق بارز این «خلق عظیم» واکنش بزرگوارانه پیامبر (ص) در برابر تهمت‌ها و افتراهای مخالفان بویژه تهمت جنون که در آیه دوم سوره قلم آمده می‌باشد ولی لفظ اطلاق دارد و گویای اخلاق بلند حضرت در تمامی عرصه‌هاست و اگر در برخی روایات بر سخاوت و حسن خلق حضرت^(۷) و در برخی دیگر بر عفو و سعه صدر^(۸) حضرت تأکید کرده این تنها تأکید بر برخی از مصادیق است نه منحصر کردن در آنها.

آری پیامبر اکرم (ص) بحق معجزه اخلاق بود. و علاوه بر عنایت خداوند همین ویژگی برترین راز محبوبیت پیامبر (ص) و

نفوذ حضرت در عمق دلها بود. پیامبری که رسالتش تکمیل فضائل اخلاقی است^(۹) خود باید «خلق عظیم» داشته باشد.

■ رفتار مردمی

از مصادیق بارز این خلق عظیم «رفتار سردمی» است در روایتی از حضرت امام حسین (ع) آمده است که از پدرم امیرمؤمنان علی (ع) درباره ویژگی زندگی پیامبر و اخلاق او سؤال کردم پدرم مشروحاً به من پاسخ فرمود در بخشی از این حدیث آمده است:

«کان دائم البشر، سهل الخلق، لیس الجانب، لیس بفظ و لا غلیظ و لا ضحّاب و لا فحاش و لا عیاب و لا مذّاح یتغافل عما لا یشتهی فلا یؤیس منه و لا یخیب فیه مؤمّلیه» حضرت بسا همشینان دائماً خوشرو، آسان گیر و ملایم بود هرگز خشن، سنگدل، پرخاشگر، بد زبان، عیبجو، و متملق نبود هیچکس از او مأیوس نمی‌شد و هر کس به در خانه او می‌آمد نومید باز نمی‌گشت.

«قد ترک نفسه من ثلاث: المراء و الاکتار و ما لایغنیه» سه چیز را از خود رها نموده بود: ۱- مراء «بگو مگوهای بی ثمر» ۲- بپرگویی ۳- دخالت در کاری که به او مربوط نبود.

«و ترک الناس من ثلاث کان لایذم احداً و لا یستیره و لا یسطلب عثراته و لا عورته».

و سه چیز را در مورد مردم از خود دور کرده بود: ۱- از کسی بدگویی نمی‌کرد ۲- کسی را سرزنش نمی‌فرمود ۳- لغزشها و عیوب پنهانی مردم را جستجو نمی‌کرد.

«ولا یتکلم الا فی ما رجا ثوابه اذا تکلم اطرق جلساته کاتماً علی رؤسهم الطیر فاذا سکت تکلموا و لا یتنازعون عنده»

هرگز سخن نمی‌گفت مگر در مورد مواردی که ثواب الهی را امید داشته در موقع سخن گفتن به قدری نافذ الکلمه بود که همه سکوت اختیار می‌کردند و تکان نمی‌خوردند و به هنگامی که ساکت می‌شد آنها به سخن در می‌آمدند اما نزد او هرگز نزاع و مجادله نمی‌کردند^(۱۰)

«قنوان کریم» به بخشهایی از رفتار مردمی حضرت اشاره کرده است، از جمله:



■ سوز و عشق به خدا

پیامبر اکرم(ص) از صفیة زینب فرمود: «مردم بود و تمام آرزویش هدایت مردم بود»^(۱۱) «لقد جاءكم رسول من انفسكم عزیز علیہ ما عنتم حریص علیکم بالمؤمنین رؤف رحیم»^(۱۲) تحقیقاً رسولی از خود شما به سویتان آمد که رنجهای شما بر او سخت است و اصرار بر هدایت شما دارد و نسبت به مؤمنان رؤف و مهربان است. در این آیه شریفه نهایت سوز و عشق پیامبر(ص) به مردم با واژه‌های ذیل بیان شده:

الف: «من انفسکم» پیامبری برخاسته از بین شما و دارای روح انسانی همانند شما. این واژه گویای شدت ارتباط پیامبر(ص) با مردم است گوئی که پارمائی از جان مردم در شکل پیامبر(ص) ظاهر شده است.

ب: «عزیز علیہ ما عنتم» رنج و گرفتاری شما مایه رنج و تأثر شدید اوست او غمخوار شماست.

یعنی او نه تنها از ناراحتی شما خشنود نمی‌شود که بی‌تفاوت هم نخواهد بود او به شدت از رنجهای شما رنج می‌برد و اگر اصرار بر هدایت شما و جنگهای طاقت فرسا و پوزحمت دارد آن هم برای نجات شما و برای رهایی تان از چنگال ظلم و ستم و گناه و بدبختی است.

ج: «حریص علیکم» او در سعادت و سربلندی شما سراز پا نمی‌شناسد.

«حرص» در لغت به معنای شدت علاقه به چیزی است، در آیه متعلق حرص حذف شده و این دلیل بر عموم است یعنی او به هرگونه خیر و سعادت شما عشق می‌ورزد، حریص بر هدایت شماست، حریص بر تعلیم شماست و...»

د: «بالمؤمنین رؤف رحیم» او نسبت به مؤمنان رؤف و مهربان است «رؤف» است نسبت به فرمانبرداران. «رحیم» است نسبت به گنهکاران^(۱۳) و بعید نیست که این دو واژه مانند فقیر و مسکین باشند که هنگامی که جدا ذکر شوند دو معنا داشته باشند ولی وقتی به تنهایی ذکر شوند هر کدام معنای دیگر را دارد امیرمؤمنان علی(ع) در روایتی ضمن ادله اثبات افضلیت رسول خدا می‌فرماید:

«...و لقد کان ارحم الناس و ارفهم فقال الله تبارک و تعالی لقد جاءکم رسول من انفسکم... بالمؤمنین رؤف رحیم.»

به تحقیق رسول خدا دلسوزترین و مهربان‌ترین مردم بود پس خدای تبارک و تعالی فرمود برای شما پیغمبری از خودتان آمد که... با مؤمنان دلسوز و مهربان بود.^(۱۴) تا آنجا پیامبر غم امت را می‌خورد که گاه جان پیامبر در معرض خطر قرار می‌گرفت.

«فلعلک باخع نفسک علی آثارهم ان لم یؤمنوا بهذا الحدیث اسفا»^(۱۵) گوئی می‌خواهی به خاطر اعمال آنان خود را از غم و اندوه هلاک کنی اگر به این گفتار ایمان نیاورند.

«لعلک باخ نفسک آنا یکنونا مؤمنین»^(۱۶) گوئی می‌خواهی خود را هلاک کنی که چرا اینها ایمان نمی‌آورند.

«باخع» از ماده بخع به معنای هلاک کردن خویشتن از شدت غم و اندوه و به تعبیر دیگر دق مرگ نمودن است. در مقائیس اللغه آمده آنگاه گفته می‌شود «بخع الرجل نفسه» که او خویشتن را بخاطر خشم شدید و شدت ناراحتی هلاک سازد.^(۱۷)

این دو آیه گویای حرص شدید پیامبر بر هدایت مردم و جانفشانی حضرت در این مسیر است، آیه گویای آن است که پیامبر به جهت سرنوشت و پایان بدکافران در تأسف و رنجی عمیق بود. گویا پیامبر(ص) به شخصی تشبیه شده که می‌بیند عزیزترین افرادش از او جدا می‌شوند و او با حسرت از پشت سرشان به آنان نگاه می‌کند.

■ پیامیز با مردم

پیامبر(ص) در رابطه با مردم فرمود: «پیامبر(ص) از صفیة زینب فرمود: «مردم بود و تمام آرزویش هدایت مردم بود»^(۱۱) «لقد جاءکم رسول من انفسکم عزیز علیہ ما عنتم حریص علیکم بالمؤمنین رؤف رحیم»^(۱۲) تحقیقاً رسولی از خود شما به سویتان آمد که رنجهای شما بر او سخت است و اصرار بر هدایت شما دارد و نسبت به مؤمنان رؤف و مهربان است. در این آیه شریفه نهایت سوز و عشق پیامبر(ص) به مردم با واژه‌های ذیل بیان شده:

الف: «من انفسکم» پیامبری برخاسته از بین شما و دارای روح انسانی همانند شما. این واژه گویای شدت ارتباط پیامبر(ص) با مردم است گوئی که پارمائی از جان مردم در شکل پیامبر(ص) ظاهر شده است. ب: «عزیز علیہ ما عنتم» رنج و گرفتاری شما مایه رنج و تأثر شدید اوست او غمخوار شماست. یعنی او نه تنها از ناراحتی شما خشنود نمی‌شود که بی‌تفاوت هم نخواهد بود او به شدت از رنجهای شما رنج می‌برد و اگر اصرار بر هدایت شما و جنگهای طاقت فرسا و پوزحمت دارد آن هم برای نجات شما و برای رهایی تان از چنگال ظلم و ستم و گناه و بدبختی است. ج: «حریص علیکم» او در سعادت و سربلندی شما سراز پا نمی‌شناسد. «حرص» در لغت به معنای شدت علاقه به چیزی است، در آیه متعلق حرص حذف شده و این دلیل بر عموم است یعنی او به هرگونه خیر و سعادت شما عشق می‌ورزد، حریص بر هدایت شماست، حریص بر تعلیم شماست و...» د: «بالمؤمنین رؤف رحیم» او نسبت به مؤمنان رؤف و مهربان است «رؤف» است نسبت به فرمانبرداران. «رحیم» است نسبت به گنهکاران^(۱۳) و بعید نیست که این دو واژه مانند فقیر و مسکین باشند که هنگامی که جدا ذکر شوند دو معنا داشته باشند ولی وقتی به تنهایی ذکر شوند هر کدام معنای دیگر را دارد امیرمؤمنان علی(ع) در روایتی ضمن ادله اثبات افضلیت رسول خدا می‌فرماید:

«لنت» از ماده «لین» به معنای مهربانی و خوشخوئی است. «فظ» به معنای کسی است که سخنانش تند و خشن است. «فظاظت» خشونت در گفتار است.

«غلیظ القلب» کسی که سنگدل است که مربوط به خشونت عملی است از آیه شریفه استفاده می‌شود پیامبر دارای اخلاقی خوش و اهل مدارا با مردم و به دور از هرگونه سنگدلی و خشونت بود و سرچشمه این خلق و خوی رحمت الهی بود که خداوند در دل پیامبر(ص) نهاده بود. و این از عوامل گرایش مردم به حضرت بوده و این ویژگی یک رهبری موفق است.

زیرا که شخصی که در مقام رهبری قرار گرفته اگر خشن، تندخو، غیر قابل انعطاف و فاقد روح گذشت باشد به زودی در برنامه خود مواجه با شکست خواهد شد، مردم از دور او پراکنده می‌شوند و از وظیفه رهبری باز می‌ماند. امیرمؤمنان علی(ع) فرمود: «آلة ائرساسة سعة الصدر»^(۱۸) ابزار رهبری گشادگی سینه است.»

در همین راستا دستور عفو و گذشت از لغزشهای آنها و نیز طلب آموزش برای آنان را صادر کرده و برای زنده کردن شخصیت مسلمانان دستور مشورت و نظرخواهی از آنان را داده است.

شان نزول آیه مسلمانانی هستند که علی‌رغم شعارهای فراوانی که در عرصه جهاد می‌دادند از صحنه جنگ گریختند و عامل



شکست مسلمانان در این جنگ شدند، آنان بعد از جنگ در آتش افسوس و ندامت می‌سوختند. آیه شریفه پیامبر(ص) را مأمور به گذشت از آنها و احترام به شخصیت آنها می‌نماید. این یعنی مهر با مردم حتی با لغزش آنان!!

«و منهم الَّذِينَ يُؤذُونَ النَّبِيَّ وَيَقُولُونَ هُوَ أذنِ قُلٍّ اذِنَ خَيْرٌ لَكُمْ بِاللَّهِ وَ يَوْمِنَ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ رَحْمَةً لِلَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَ الَّذِينَ يُؤذُونَ رَسُولَ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ»^(۳۹) از آنها کسانی هستند که پیامبر را آزار می‌دهند و می‌گویند او آدم خوش باوری است بگو خوش باور بودن او به نفع شماست ولی بدانید او به خدا ایمان دارد و مؤمنان را تصدیق می‌کند و رحمت است برای کسانی از شما که ایمان آورده‌اند و آنها که رسول خدا را آزار می‌دهند، عذاب دردناکی دارند.

این آیه نیز از آیاتی است که «برخورد مهرآمیز» پیامبر را با مردم تبیین می‌کند. در شأن نزول آیه آمده است که: گروهی از منافقین دورهم نشسته سخنان ناهنجار درباره پیامبر می‌گفتند یکی از آنان گفت: این کار را نکنید زیرا می‌ترسیم به گوش محقر(ص) برسد و او به ما بد بگوید و مردم را بر ضد ما بشوراند. یکی از آنان که نامش «جلاس» بود گفت مهم نیست ما هرچه بخواهیم می‌گوئیم و اگر به گوش او رسید نزد وی می‌رویم و انکار می‌کنیم و او از ما می‌پذیرد زیرا محمد(ص) آدم خوش باور و دهن بینی است و هرکس هرچه بگوید قبول می‌کند در این هنگام آیه فوق نازل شد و به آنان پاسخ گفت.^(۴۰)

منافقان از این برخورد مهرآمیز پیامبر(ص) سوء استفاده می‌کردند و پیامبر را ساده لوح و زودباور می‌خواندند.

«اذن» در اصل به معنی گوش است و به کسی گفته می‌شود که به هر سخنی گوش فرا دهد و زود باور کند و به اصطلاح «گوشی» باشد. در حالی که این برخورد پیامبر نه از سر ساده لوحی و زودباوری بلکه برخاسته از رحمت و سعه صدر نبوی است ولی پر واضح است پیامبر(ص) تنها ترتیب اثر به سخنان مؤمنان می‌دهد. ولی سخنان دیگران را با اینکه می‌داند نادرست است رد

و تکذیب نمی‌کند تا از این رهگذر آبروی آنها حفظ شده، شخصیت آنها خرد نشده و عواطفشان جریحه دار نگردد.

■ **تواضع و فروتنی پیامبر(ص)**
تواضع راز رفعت و محبوبیت است، رسول اکرم(ص) فرمود: «... اِنَّ التَّوَّاعِعَ يَزِيدُ صَاحِبَهُ رِفْعَةَ فَتَرَّاضِعُوا يَرْفَعِكُمْ اللَّهُ...»^(۴۱) تواضع و فروتنی وسیله سربلندی و سرافرازی است، تواضع کنید تا خدای متعال مقام شما را بلند گرداند.
ملای رومی گوید:

آب از بالا به پستی در رود
انگه از پستی به بالا بر رود
گندم از بالا بزیخ خاک شد
بسعد از آن او خوشه چالاک شد
دانه هر میوه آمد در زمین
بسعد از آن سرها برآورد از دفین
از تواضع چون به گردون شد به زیر
گشت جسز و آدمی حی دلیر
پس صفات آدمی شد آن جماد
بر فراز عرش پزان گشت شاد
کز جهان زنده زاول آمدیم
باز از پستی سوی بالا شدیم^(۴۲)
پیامبر اکرم(ص) در قله تواضع قرار داشت. «کان صلی الله علیه و آله اشد الناس تواضعاً فی علو منصبه»^(۴۳) با اینکه حضرت از مقام فوق العاده والائی برخوردار بود در عین حال بیشترین تواضع را داشت. او در حقیقت امر خداوند را امتثال می‌کرد که: «واخفض جناحک للمؤمنین»^(۴۴)... و بال عطفوت خود را برای مؤمنین فرودار. «واخفض جناحک لمن اتبعک من المؤمنین»^(۴۵) بال محبت و مهرت را برای مؤمنانی که از تو پیروی می‌کنند بگستر.

تعبیر «خفض جناح» کنایه زیبایی از تواضع و محبت و ملاطفت است همانگونه که پرندگان به هنگامی که می‌خواهند نسبت به جوجه‌های خود اظهار محبت کنند آنها را زیر بال و پر خود می‌گیرند و هیچان انگیزترین صحنه عاطفی را محسوس می‌سازند آنها را در مقابل حوادث و دشمنان حفظ می‌کنند و از پراکندگی نگه می‌دارند.
تواضع پیامبر آنچنان بود که همگان

خود را نزد پیامبر(ص) محبوب می‌دیدند تا آنجا که گاه دختر بچه‌ای که در مدینه متولد شده بود دست پیامبر(ص) را می‌گرفت و رها نمی‌کرد مگر آنکه پیامبر را به آنجا که می‌خواست می‌برد: «کانت الولیة من ولائد المدینة تأخذ بید رسول الله و لا یزع یدها منها حتی تذهب به حیث شاءت»^(۴۶) پیامبر(ص) به همه سلام می‌کرد و آغازگر آن بود. ابن شهر آشوب می‌نویسد: «... و یبرأ من لقیه بالسلام»^(۴۷) پیامبر(ص) به هر کس برخورد می‌کرد آغازگر سلام بود.

حضرت عنایتی خاص به سلام بر کودکان داشت تا به اشت بیاموزد که شخصیت کودکان نیز پاس داشتی است، فرمود:

«خمس لاداعهن حتی الممات... و التسلیم علی الصبیان لتکون سنة من بعدی»^(۴۸) پنج خصلت را تا هنگام مرگ ترک نخواهم کرد... از جمله آنها سلام کردن بر کودکان است تا پس از من روش عمومی باشد(و به عنوان سنت اسلامی مردم به آن رفتار کنند).

پیامبر خوش نمی‌داشت که کسانی پشت سر حضرت راه بیفتند و می‌فرمود این زمینه ساز کبر است.^(۴۹) او با همگان غذا می‌خورد و دعوت همگان را برای این امر می‌پذیرفت ولو فقیرترین باشند.^(۵۰)

کارهای شخصی درون خانه را خودش انجام می‌داد، شتر را تقذیه می‌کرد، خانه را جارو می‌زد، شیر گوسفند را می‌دوشید، کفشش را تعمیر می‌کرد، لباسش را وصله می‌زد و...^(۵۱)

■ **تواضعهای ناپسند**
با این همه پیامبر تواضع از جایگاه عزت را ارزش می‌دید، نه تواضع از جایگاه ذلت، یا غیر خدائی و در یک کلمه پیامبر تواضع نابجا را نکوهیده می‌دانست. بر این اساس اجازه تواضعهای ذیل را نمی‌داد:

۱- تواضعی که بوی ذلت بدهد
پیامبر(ص) فرمود: «طوبی لمن تواضع لله فی غیر منقصة»^(۵۲) خوشبخت کسی که تواضعش از سر ذلت نباشد.



۲- تواضع در برابر متکبران

حضرت فرمود: «اذا رأيت المتواضعون من امتي فتواضعوا لهم و اذا رأيت المتكبرين من امتي فتكبروا عليهم فان ذلك لهم مذلة و صفاء» (۳۳) هرگاه متواضعان امت مرا دیدید در مقابلشان تواضع کنید و زمانی که با متکبران برخورد کردید بر آنها تکبر کنید که این رفتار موجب ذلت و خواری متکبران می‌شود.

۳- تواضع در برابر ثروتمندان بخاطر

ثروتشان

پیامبر(ص) فرمود: «من اتى ذاميسرة فتخشع له طلب ما فى يده ذهب ثلث دينه» (۳۴) آنکس که سراغ ثروتمندی بیاید و برای بدست آوردن ثروتش در برابرش تواضع کند دو ثلث دینش بر باد رفته است.

۴- تواضع در مقابل کافران

مؤمنان در برابر کافران: «اشدء على الكفار» (۳۵) بر آنان سخت اند «... اعزّة على الكافرين...» (۳۶) در برابر کافران عزیز و نیرومند

در روایتی آمده است ابودجانه انصاری ژست متکبرانه گرفته در برابر کافران راه می‌رفت، پیامبر(ص) فرمود: «ان هذه لمشيّة يبغضها الله تعالى الا عند القتال» (۳۷) خداوند این شیوه راه رفتن (متکبرانه) را مبغوض می‌دارد مگر در جنگ (چون در جنگ باید در مقابل کافران ژست متکبرانه داشت). بنابراین باید از پیامبر بزرگ آموخت کجا جای تواضع پسندیده است و کجا جای تواضع ناپسند و هر کدام را در جای خود به کار بست.

جهان چون خط و خال و چشم و ابروست

که هر چیزی بجای خویش نیکوست

■ مشورت با مردم

مشورت با مردم علاوه بر آنکه استفاده از عقل و اندیشه دیگران در کارهاست، مولی علی(ع) فرمود: «من استبد برأيه هلك و من شاور الرجال شاركها فى عقولها» (۳۸) کسی که استبداد به رأی داشته باشد هلاک می‌شود و کسی که با مردان مشورت کند در عقل آنها شریک شده است. نوعی تکریم

شخصیت طرف مشورت هم هست، معنای مشورت اینست که او را صاحب نظر دیده قبایل مشورت و نظرخواهی می‌داند، مشورت‌های فراوان پیامبر اکرم(ص) که برخی از محققان آنرا تا ۱۱ مورد نقل کرده‌اند. (۳۹) هرگز برای استفاده از اندیشه دیگران در کارها نبوده است زیرا حضرت «عقل کل» بوده و نیازی به مشورت با مسلمانان نداشته بلکه مشورت‌های حضرت دو انگیزه را دنبال می‌کرده است، یکی تکریم شخصیت یاران و دوم اسوه قرار گرفتن این امر تا آنها که در مقامات بالا قرار دارند مشورت کردن را دون شأن خود ندانند. (۴۰)

«... و شاورهم فى الامر...» (۴۱) با آنان در آن کار مشورت کن. این امری که پیامبر مأمور به مشورت در آن عرصه بود، امر جنگ و شیوه دفاعی و امثال آن بود، یعنی در امری که مربوط به مردم است با آنان مشورت کن نه در احکام الهی اینها امور خدائی است و ربطی به مردم ندارد و این از مسلمات سیره نبوی(ص) است که پیامبر اکرم(ص) هرگز در احکام الهی با مردم مشورت نمی‌کرد و صرفاً تابع وحی بود، لذا مسلمانان هرگز به خود اجازه نمی‌دادند در مورد یک حکم الهی اظهار نظر کنند، آری در تطبیق آن اظهار نظر می‌کردند.

این نکته گفتنی است که در مشورتها تصمیم گیرنده نهائی شخص نبی اکرم(ص) بود، «فاذا عزمت فتوكل على الله...» (۴۲) به هنگام تصمیم نهائی باید توکل بر خدا داشته باشی. این گویای آن است که بررسی مطالعه جوانب مختلف مسائل اجتماعی باید به صورت دست جمعی انجام گیرد اما هنگامی که طرحی تصویب شد، باید اجرای آن اراده واحدی به کار افتد در غیر اینصورت هرج و مرج پدید خواهد آمد. زیرا اگر اجرای یک برنامه به وسیله رهبران متعدد بدون الهام گرفتن از یک سرپرست صورت گیرد قطعاً مواجه با اختلاف و شکست خواهد شد به همین جهت در دنیای امروز نیز مشورت را به صورت دست جمعی انجام می‌دهند اما اجرای آن را به دست دولتهائی می‌سپارند که تشکیلات آنها زیر نظر یک نفر اداره می‌شود. (۴۳)

نمونه‌های دیگری از رفتار مردمی پیامبر

در قرآن هست که به علت ضیق مجال بهمین مقدار بسنده می‌کنیم.

■ ■ ■

پی‌نوشتها:

۱. التبرک، ص ۶۱ تألیف مرحوم آیه الله احمدی میانجی، در این کتاب نمونه‌های فراوانی در این عرصه آورده است مراجعه شود.
۲. سیره ابن هشام، ج ۲، ص ۳۱۴ تاریخ طبری، ج ۲، ص ۲۲۳ و ۲۷۵، فروغ ابدیت، ج ۲، ص ۱۸۹.
۳. سوره مریم، آیه ۹۶.
۴. فی ظلال القرآن، ج ۵، ص ۲۵۴.
۵. نهج البلاغه، حکمت ۱۰.
۶. سوره قلم، آیه ۴.
۷. تفسیر نورالتقین، ج ۵، ص ۳۹۱، حدیث ۳۳.
۸. تفسیر نورالتقین، ج ۵، ص ۳۸۹، حدیث ۱۲.
۹. این مضمون با عبارات مختلف از پیامبر اکرم(ص) روایت شده است، از جمله:
- الف - فلما بعثت لایتم مکارم الاخلاق من تنها برای تکمیل فضائل اخلاقی میبخت شدم، (کنز العمال، ج ۳، ص ۱۶).
- ب - فلما بعثت لایتم حسن الاخلاق (همان).
- ج - «بعثت بکرام الاخلاق و محاسنها» (بحار الانوار، ج ۶۶ ص ۴۰۵).
۱۰. معانی الاخبار، ص ۸۳ «باب معنی الفاظ وردت فی صفة النبی» حدیث ۱.
۱۱. سوره توبه، آیه ۱۲۸.
۱۲. بنابر یک تفسیر.
۱۳. ارشاد القلوب، ج ۲، ص ۲۰۷؛ بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۳۳۲، حدیث ۳۳.
۱۴. سوره کافه، آیه ۶.
۱۵. سوره شعراء، آیه ۳.
۱۶. مقایس الفقه، ج ۱، ص ۲۰۶.
۱۷. سوره آل عمران، آیه ۵۹.
۱۸. نهج البلاغه، حکمت ۱۷۶.
۱۹. سوره توبه، آیه ۶۱.
۲۰. بحار الانوار، ج ۲۲، ص ۸۵، حدیث ۲۸ و جلد ۲۲، ص ۳۸ و ۳۹ درالمشور، ج ۳، ص ۲۵۳ (دارالمعرفه)؛ مجمع البیان ذیل آیه فوق؛ تفسیر المیزان، ج ۹، ص ۲۲۲.
۲۱. بحار الانوار چاپ بیروت، ج ۱۷۲، ص ۱۱۹.
۲۲. مثنوی منوی، دفتر سوم، ص ۴۰۴.
۲۳. المحجة البیضاء، ج ۴، ص ۱۵۱.
۲۴. سوره حجر، آیه ۸۸.
۲۵. سوره شعراء، آیه ۱۱۵.
۲۶. مرآة العقول، ج ۸، ص ۱۹۹.
۲۷. مناقب آل ابی طالب، ج ۱، ص ۱۲۷.
۲۸. بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۲۲۰، خصال شیخ صدوق، ج ۱، ص ۳۳۶.
۲۹. کنز العمال، ج ۸۸۷۸.
۳۰. مرآة العقول، ج ۸، ص ۲۰۹.
۳۱. همان.
۳۲. بحار الانوار، ج ۱۷، ص ۹۰.
۳۳. جامع المسائل، ج ۱، ص ۳۶۳.
۳۴. بحار الانوار، ج ۱۳، ص ۱۶۵.
۳۵. سوره فتح، آیه ۲۹.
۳۶. سوره مائده، آیه ۵۴.
۳۷. بحار الانوار، ج ۱۳، ص ۲۰۲.
۳۸. نهج البلاغه، حکمت ۱۶۲.
۳۹. معالم الحکومة الاسلامیه فصل ششم «خصائص الحکومة الاسلامیه و مزیاتها».
۴۰. مجمع البیان، ج ۱، ص ۵۲۷.
۴۱. سوره آل عمران، آیه ۵۹.
۴۲. همان.
۴۳. تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۱۸۸.

